

کاربست نظریه حکومت استیلاء ماوردی در ارتباط خلافت و سلطنت در آغاز قدرت گیری سلجوقیان*

علی رضاییان^۱

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دهه‌های ۴۲۰ و ۴۳۰ قمری، همزمان بود با ضعف آل بویه، رشد فعالیت‌های اسماعیلیه، ورود صحراگردان ترکمن و غز در شرق ایران و رویارویی آنان با غزنویان. خلیفه عباسی، القائم، در طی قدرت یافتن طغرل سلجوقی بر آن شد تا قدرت او و به تبع آن گروه‌های سلجوقی را به رسمیت بشناسد. بنابر نظریه امارت استیلاء که ماوردی طرح کرده است، اگر فردی با زور بر قلمرویی مسلط می‌شد، در صورت دارا بودن شرایطی می‌توانست تأییدیه خلیفه را نیز به دست آورد. اما رفتار سوء نیروهای سلجوقی در هنگام تسلط بر شهرهای اسلامی و همچنین عملکرد آنان در هنگام حضور در بغداد این تصور را نزد عامه مردم و همچنین خلیفه ایجاد کرده بود که طغرل فاقد حداقل شرایط لازم برای تفویض حکومت است. ماوردی راه حلی نیز برای این وضع ارائه کرده بود که بر اساس آن در صورت عدم کفایت حاکم استیلاء یافته، خلیفه می‌توانست از جانب خود برای وی نایبی تعیین کند تا بر خرداری نایب از شرایط لازم، جبران‌کننده کمبود این شرایط در نزد حاکم مستولی باشد. بدین ترتیب خلیفه با اعلام عمیدالملک کندی وزیر طغرل به عنوان نایب خویش سعی کرد تا تفویض حکومت به طغرل را توجیه کند. این مقاله بر آن است تا مبتنی بر روش پژوهش تاریخی و با کاربرد نظریه استیلاء ماوردی به بررسی ماهیت قدرت‌گیری سلجوقیان در برابر آل بویه بپردازد. واژگان کلیدی: حکومت استیلاء، ماوردی، خلیفه القائم، طغرل سلجوقی، عمیدالملک کندی

Applying the Theory of the Government Ascendancy of Maverdy in the relation between the Caliphate and the monarchy in the Beginning of the Seljuks' rise to Power

Ali Rezaeian²

Abstract

Social and political developments in Iran in 420s And 430s (AH), coincided with the ineptness of the Buwayhid (Ale Boye), the expansion in the activities of the Ismailis, arrivals of the Turkmen and Ghaz Bedouins in the East Of Iran and their confrontation with the Ghaznavids. After the Seljuk Tugrul's coming to power, The Abbasid caliph, Al-Qaem, decided to recognize the Seljuk groups. According to the theory of the emirate ascendancy that had been proposed by Maverdy, if a person took control of a territory by force, they could gain the caliph's approval only if they met certain requirements. Yet, the misdemeanor of the Sejuk forces in the course of the invasion of Islamic cities next to their actions in the course of their presence in Baghdad had led the public as well the caliph to believe that Tygrul was not least competent to be delegated the state. Yet, Maverdi had offered a solution to this problem suggesting that in case of incompetence, the caliph could assign a deputy (Nayebi) in his place so that the deputy's competence might counteract the incompetence of the could-be governor. Accordingly, acknowledging Amidolmolk Kandari, Tugrul's minister, as his deputy, the caliph tried to justify the delegation of the state to Tugrul. Utilizing methods of a historical research and applying Maverdi's theory, the present article aims at investigating the essence of the the Seljuk's rise to power against the Buwayhid (Ale Boye).

Keywords: Government Ascendancy, Maverdy, Al-qaem caliph, The Seljuk Tugrul, Amidolmolk Kandari.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یاسوج *تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱
2. Assistant Professor, Department of History, Yasouj University. Email: alirza1382@yahoo.com.

مقدمه

از اواسط قرن سوم قمری و با قدرت‌گیری امرای کوچک و بزرگ در قسمت‌های مختلف قلمرو تحت سلطه عباسیان خلفای عباسی به تدریج بخش عمده قدرت و نفوذ سیاسی خویش را از دست دادند. اما با این وجود و طی چند قرن پس از آن خلفا همواره سعی داشتند تا به ویژه با تکیه بر اهمیتی که تاییدیه آنان برای مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های تازه شکل گرفته داشت در صحنه‌های سیاسی نقش‌آفرینی نمایند.

تحولات مؤثر بر نهاد خلافت و روابط خلفا با امرا و سلاطین همواره مورد توجه محققان بوده است. این مقاله به یکی از مهم‌ترین این تحولات یعنی انتقال قدرت از آل بویه به سلجوقیان پرداخته است. در این پژوهش تلاش گردیده تا با استناد به نظریه حکومت استیلاء ماوردی، فقیه سنی‌مذهب و پرنفوذ این عصر، جایابی قدرت یادشده از دیدگاه خلافت عباسی مورد بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب سوال اصلی پژوهش آن است که نگاه خلافت عباسی به حاکمان تازه‌قدرت گرفته در ایران، سلجوقیان، چه تفاوتی با حاکمان پیش از آن، آل بویه، داشته است. در جواب به سوال مذکور این فرضیه مطرح می‌گردد که از نظر خلافت عباسی سلجوقیان، برخلاف آل بویه، شرایط لازم برای تفویض حکومت از سوی خلافت را نداشتند، لذا خلیفه با استناد به نظریه ماوردی و تعیین نایبی برای طغرل، رهبر سلجوقیان، سعی کرد تا به توجیه تفویض حکومت به آنان بپردازد.

نظریه حکومت استیلاء ماوردی

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (۴۵۰-۳۶۵ ق) یکی از روحانیان دربار خلافت عباسی در نیمه اول قرن پنجم قمری، قاضی‌القضات بغداد و از معتمدان خلیفه عباسی القائم (۴۶۷-۴۲۲ ق) بود. وی در برخی از مهم‌ترین وقایع سیاسی این عهد به عنوان نماینده و فرستاده خلیفه نقش ایفا نمود. در سال ۴۲۸ قمری و در جریان درگیری امرای آل بویه جلال‌الدوله (۴۳۵-۴۱۶ ق) و برادرزاده‌اش ابوکالیجار (۴۴۰-۴۱۵ ق) از طرف خلیفه عباسی به عنوان نماینده برای برقراری صلح میان طرفین اعزام گردید.^۳ در سال ۴۳۵ قمری نیز خلیفه وی را برای انجام ماموریتی به نزد حاکم تازه‌قدرت یافته سلجوقی، طغرل، اغرام نمود.^۴

۳. ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۹، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، مصطفی عبدالقادر عطاء (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۲)، ص ۲۸۱؛ عزالدین علی ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۶، ترجمه علی هاشمی حائری (تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۳.
۴. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۲۳۸.

علاوه بر ماموریت‌های سیاسی شاهد حضور ماوردی در برخی از جریان‌های سیاسی این عهد نیز هستیم. برای مثال در سال ۴۲۸ قمری جلال‌الدوله حاکم بویه از خلیفه عباسی القائم متقاضی لقب ملک الملوک (شاهنشاه) شد؛ خلیفه دادن لقب را منوط به تأیید فقها کرد. برخی از فقهای این عهد اعطای لقب به جلال‌الدوله را تأیید کردند اما ماوردی تنها فقیه برجسته‌ای بود که با وجود نزدیکی که به جلال‌الدوله داشت با اعطای این لقب به وی مخالفت کرد.^۵ نمونه‌های زیادی از حضور و تأثیرگذاری ماوردی در متون تاریخی این دوره به چشم می‌خورد.

گرچه نوشته‌های ماوردی جنبه‌های مختلف علوم دینی آن عصر را (مانند فقه، فقه سیاسی، تفسیر، ادب، مواعظ و عقاید) دربرمی‌گرفت اما توجه محققان معاصر به کتاب *احکام السلطانیة و الولايات دینیة*^۶ که در زمینه فقه سیاسی نگاشته شده بیشتر از سایر آثار اوست. در کتاب نویسنده به بحث پیرامون شرایط، وظایف و جنبه‌های مختلف حکمرانی پرداخته است.

بخشی از کتاب ماوردی که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت مبحثی است که وی پیرامون فرمانروایی ناشی از استیلاء ارائه کرده است. ماوردی معتقد است که گاه ممکن است فرمانروایی به زور برجایی مسلط و بر آن حکم براند و خلیفه نیز به ناچار او را به فرمانروایی آن سرزمین گمارده و تدبیر و سیاست آن سامان را به او داده باشد تا وی مستقلاً به اداره امور بپردازد. به نظر ماوردی هدف خلیفه از این کار آن است که از به هم ریختگی و نابه‌سامانی اوضاع در این گونه مناطق جلوگیری کند. بنابراین اگر فردی که بر قلمرویی مستولی شد شرط انتخاب شدن را داشته باشد، گماردن او توسط خلیفه تخلف‌ناپذیر است. «چنین کسی با اعطای اجازه فرمانروایی به او از جانب خلیفه، حق تصرف در حقوق ملت و احکام امت می‌یابد.»^۷

به اعتقاد ماوردی اگر فرمانروایی شروطی همچون حفظ جایگاه خلیفه، تدبیر امور امت، حفظ ظاهر فرمانبری دینی، عدم مخالفت با خلیفه، دریافت وجوهات شرعی مطابق با قواعد شرع، استیفا حدود مطابق حق، و حفظ دین از آنچه حرام خداست را رعایت کند نباید تردیدی در گماردن او داشت، چرا که با گماردن او «به فرمانبری از خلیفه واداشته شود و خطر سرکشی و مخالفت او دور گردد.»^۸

ماوردی در کتاب خویش سعی ندارد تا نظام ایده‌آل حکومتی را مطرح کند بلکه می‌خواهد به

۵. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۱۶۸.

۶. ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی، *آیین حکمرانی*، حسین صابری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳).

۷. همان، ص ۷۷.

۸. همان، ص ۷۷.

توجیه وضع موجود بپردازد. وی تلاش می‌کند تا آنچه به وقوع پیوسته را در چارچوب قواعد دینی بریزد. به اعتقاد هامیلتون گیب پس از غلبه آل بویه بر خلافت عباسی و تغییر اوضاع سیاسی جهان اسلام، ماوردی کوشید تا جایگاه خلافت را با توجه به دگرگونی‌های روی‌داده توجیه کند.^۹ هدف ماوردی آن بود که فرمانروایان مستولی بر مناطق مختلف جهان اسلام را به نوعی تابعیت از خلیفه عباسی، هرچند به طور ظاهری، راضی کند.

پیش از این دیدیم که ماوردی برای تأیید فردی به عنوان حاکم استیلاء از سوی خلیفه شروطی را تعیین می‌کند. حال اگر حاکم استیلاء یافته دارای شروط لازم نبود تکلیف چیست؟ به نظر ماوردی حتی در چنین وضعیتی نیز خلیفه می‌تواند فرد استیلاء یافته را تأیید نماید تا «زمینه‌های نافرمانی و سرکشی و سرسختی او را از میان بردارد.» اما برای جبران این نقص فرمانروا، خلیفه می‌تواند نایبی را که شروط لازم فرمانروایی استیلاء را دارد تعیین کند تا برخورداری نایب از این شروط جبران‌کننده کاستی آن در نزد حاکم باشد. بدین ترتیب منصب فرمانروایی متعلق به حاکم استیلاء یافته و اجرای آن نایب خلیفه است.^{۱۰} این بخش از نظریه ماوردی در عهد قدرت‌گیری سلجوقیان مورد توجه خلافت عباسی قرار گرفت و تلاش گردید تا با حکومت طغرل سلجوقی (۴۵۵ - ۴۲۹ ق) تطبیق داده شود.

وضعیت خلافت عباسی مقارن با قدرت‌گیری سلجوقیان

پس از مرگ حاکم بویه‌ی ابوکالیجار (۴۴۰ ق) که توانسته بود قلمرو آل بویه را متحد و تا حدودی از دست‌اندازهای سلجوقیان محافظت نماید، فرزندش ابونصر خسرو فیروز در بغداد به حکومت رسید و از طرف خلیفه عباسی عنوان ملک رحیم دریافت نمود.^{۱۱} در این زمان پسر دیگر ابوکالیجار، ابومنصور فولادستون، از پذیرش حاکمیت ملک رحیم سر باز زده و بر فارس مسلط گردید. درگیری‌های دو برادر به تجزیه قلمرو آل بویه و تثبیت حکومت فولادستون بر فارس و محدود شدن قلمرو ملک رحیم به خوزستان و عراق منجر گردید.

هفت سال حکومت این آخرین امیر بویه‌ی عراق بیشتر به درگیری‌های مذهبی شیعه و سنی، شورش‌ها و ناامنی‌های ایجاد شده توسط سرداران نظامی، و کشمکش با رؤسای قبایل محلی عرب

۹. به نقل از: آن. ک. س. لمبتون، *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان (تهران: گبو، ۱۳۷۹)، ص ۳۲.

۱۰. ماوردی، ص ۷۷.

۱۱. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۳۵۲ - ۳۵۱.

گذشت.^{۱۲} قدرت آل بویه مستقر در عراق به دلیل تعارض مابین حاکمان این سلسله و درگیری‌های داخلی به شدت کاهش یافته بود، تا آنجا که آنان حتی توان حفظ نظم و امنیت در شهر بغداد را نیز نداشتند.

علاوه بر تشتت، هرج و مرج و کشمکش‌های فراوانی که در این عهد اوضاع خلافت و به ویژه بغداد را ناامن کرده بود، شدت‌گیری فعالیت‌های داعیان اسماعیلی در ایران، عراق و شام به شدت موجب نگرانی خلافت عباسی گردیده بود. در عهد ابوکالیجار مؤیدالدین شیرازی، داعی برجسته اسماعیلی، به فعالیت همه‌جانبه‌ای برای تبلیغ آیین اسماعیلی در فارس پرداخته بود. وی خود مدعی است که موفق شده ابوکالیجار و بسیاری از سپاهیان دیلمی وی را به آیین اسماعیلی درآورد.^{۱۳} مؤیدالدین پس از موفقیت‌های به‌دست‌آمده در فارس تصمیم به گسترش فعالیت‌های خود در خوزستان گرفت. این اقدام حساسیت اهل سنت را برانگیخت و قاضی اهل سنت اهواز از خلیفه عباسی خواست که در این باره مداخله نماید. خلیفه برای مقابله با فعالیت‌های مؤیدالدین وزیر خود را به دربار ابوکالیجار اعزام نمود. به علاوه طی نامه‌ای ابوکالیجار را تهدید کرد که در صورت عدم برخورد با مؤیدالدین به ترکمانان سلجوقی متوسل خواهد شد.^{۱۴} تهدیدات خلیفه موثر واقع گردید و ابوکالیجار با چرخش سیاست نسبت به اسماعیلیان دستور حبس خانگی مؤیدالدین را صادر کرد. اما تغییر سیاست ابوکالیجار نیز تحکات اسماعیلیان را کم نکرد و با مرگ وی دامنه این فعالیت‌ها از فارس و خوزستان به عراق و شام نیز گسترش یافت. تا آنجا که ارسال بساسیری فرمانده قدرتمند ترک مستقر در بغداد، با فاطمیان مصر در حال مکاتبه بود و تهدیدات فاطمیان تا مرکز خلافت عباسی نیز گسترش یافته بود.^{۱۵}

پیش از این در سال ۴۰۲ قمری و به هنگام اوج‌گیری فعالیت‌های داعیان اسماعیلی در عراق و شام خلیفه القادر (پدر قائم) اعلامیه‌ای ضدفاطمی تنظیم نموده و منکر نسبت اسماعیلیان مصر به فاطمه (س) دختر پیامبر شده بود. این اعلامیه را عده‌ای از علمای سنی و شیعه بغداد تأیید کردند و در سراسر قلمرو عباسیان در مساجد و منابر خوانده می‌شد.^{۱۶} قائم خلیفه عباسی نیز در سال

۱۲. رجوع شود به ابن اثیر، وقایع سال‌های ۴۴۰ تا ۴۴۷ قمری.

۱۳. ورناکلم، خاطرات یک مأموریت، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۳)، ص ۴۲.

۱۴. همان، ص ۵۲ - ۴۸.

۱۵. بساسیری تا آنجا پیش رفت که در سال ۴۵۰ قمری با تصرف بغداد در مرکز خلافت عباسی به نام خلیفه فاطمی مصر

المستنصر بالله خطبه خوانده شد. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۳۴۵.

۱۶. ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۸۳ - ۸۲؛ علاءالدین بن عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی،

ج ۳، تصحیح محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۱)، ص ۱۶۰ - ۱۵۹.

۴۴۴ قمری در بغداد صورت مجلسی تنظیم کرد که به انکار نسب فاطمیان مصر و انتساب آنان به علی(ع) می‌پرداخت و «علویان و عباسیان و فقها و قضات و شهود» به تأیید آن صورت مجلس پرداختند.^{۱۷}

مقابله با نیروی روبه‌گسترش فاطمیان تنها با صدور اعلامیه امکان‌پذیر نبود. از آنجا که آل بویه در این زمان توان حفظ نظم و امنیت قلمرو خویش و مقابله با فاطمیان مصر را نداشتند، خلیفه به فکر بهره‌گیری از ترکمان سلجوقی افتاد که چندسالی بود بخش‌های وسیعی از ایران را به تصرف خویش درآورده بودند. سلجوقیان از همان ابتدای حضور در صحنه‌های سیاسی جهان اسلام تبعیت خود را از خلافت عباسی اعلام کرده بودند. آنان حتی پیش از شکست دادن غزنویان در نامه‌ای که به سوی حاکم خراسان نوشته بودند خود را «مولی امیرالمومنین» خلیفه عباسی نامیده بودند.^{۱۸} پس از غلبه بر غزنویان در نبرد دندانقان (۴۳۱ ق) نیز رهبران سلجوقی در نامه‌ای خطاب به خلیفه عباسی خود را جهادگرانی معرفی کردند که علیه ظلم غزنویان دست به قیام زده، تابع خلافت بوده و خواهان تأییدیه رسمی از خلیفه عباسی شدند.^{۱۹}

برخلاف تصور رایجی که وجود دارد خلافت عباسی در این زمان تمایل نداشت که به وسیله طغرل سنی‌مذهب، رهبر سلجوقیان، از شر آل بویه شیعه‌مذهب رهایی یابد. خلافت در این عهد دست کم در بغداد توانسته بود بخشی از قدرت گذشته خود را احیا کند.^{۲۰} خلیفه آل بویه تضعیف‌شده را بر طغرل قدرتمند ترجیح می‌داد. لذا دعوت از طغرل سلجوقی برای حضور در بغداد نه با هدف براندازی آل بویه که برای برقراری نظم و امنیت و مقابله با فعالیت‌های روبه‌گسترش داعیان فاطمی مصر صورت گرفت. بررسی روند وقایع سیاسی این عهد نیز مؤید این ادعاست. پیش از حضور طغرل در بغداد خلیفه دستور داد که در خطبه‌های نماز ابتدا نام طغرل و پس از آن نام ملک رحیم خوانده شود.^{۲۱} سپس طغرل با کسب اجازه از خلیفه به سمت بغداد حرکت کرد. پیش از ورود به شهر وزیر خلیفه، رئیس‌الروسا به حضور طغرل رسیده و از وی درخواست کرد که پیرامون امنیت خلیفه، ملک

۱۷. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۱۸. ابوالفضل محمدبن حسن بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، تصحیح خلیل خطیب رهبر (تهران: مهتاب، ۱۳۷۴)، ص ۶۹۳.

۱۹. محمدبن علی بن سلیمان راوندی، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۱۰۳ - ۱۰۲؛ ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، به اهتمام اسماعیل افشار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۳)، ص ۱۷.

۲۰. ریچارد فرای و دیگران، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۶۱.

۲۱. راوندی، ص ۱۰۵.

رحیم، و امرای لشکر سوگند یاد کند. طغرل نیز چنین کرد.^{۲۲} اما طغرل به سوگند خود وفادار نماند. چرا که پس از شورش مردمی که در بغداد صورت گرفت و به کشته شدن تعدادی از سپاهیان وی انجامید، طغرل ملک رحیم و یارانش را مقصر دانسته و دستور بازداشت آنها را صادر کرد. خلیفه به شدت با این عمل مخالفت کرد و به طغرل پیام فرستاد «من که تو را برگزیدم و دعوت کردم به این اعتقاد بودم که تو بر تعظیم اوامر شریفه می‌افزایی و حرمت حریم را بزرگ می‌شماری و اکنون کار را وارونه و بر ضد آنچه اعتقاد داشتیم می‌بینم.» خلیفه همچنین طغرل را تهدید کرد که در صورت عدم آزادی ملک رحیم و یارانش بغداد را ترک خواهد کرد.^{۲۳} طغرل برای آرام کردن خلیفه برخی از بازداشت‌شدگان را آزاد کرد، اما ملک رحیم هم چنان در حبس ماند. با وجود اجرا نشدن درخواست خلیفه توسط طغرل، خلیفه در این زمان در موقعیتی نبود که بر خواسته‌های خود پافشاری نماید. لذا مجبور گردید تا شرایط جدید را پذیرفته و هم چنان به حمایت از طغرل ادامه دهد.

عمیدالملک کندی وزیر طغرل نایب خلیفه

پس از حضور طغرل در بغداد وی به مدت سیزده ماه در این شهر اقامت گزید بدون اینکه هیچ‌گاه با خلیفه ملاقات کند. در طی این مدت همواره وزیر طغرل عمیدالملک کندی رابط خلیفه و طغرل بود. سلجوقیان از همان ابتدای فتوحات بر ضعف خود در اداره مناطقی چون خراسان آگاهی داشتند. طغرل به هنگام فتح نیشابور خطاب به قاضی صاعد از بزرگان شهر گفت: «ما مردمانی نو و غریبیم و رسم‌های تازیکان ندانیم.»^{۲۴} لذا برای جبران این کمبود مانند اغلب فاتحان ایران به دیوانسالاران ایرانی متوسل شدند. یکی از برجسته‌ترین این دیوانسالاران عمیدالملک کندی وزیر طغرل بود.

به گفته انوشیروان بن خالد هنگام حضور سلجوقیان در بغداد طغرل با چشم و گوش وی [کندی] می‌دید و می‌شنید و به اجازه و مشورت او کسان را مقام می‌داد و کسانی را از مقام فرو می‌آورد.^{۲۵} با توجه به کم‌تجربگی و ناآشنایی طغرل به پیچیدگی‌های عالم سیاست تعجب‌برانگیز نبود که وی وظیفه ارتباط با خلافت عباسی را به وزیر ایرانی خود واگذار کند. اما نکته قابل توجه آن است که ظاهراً خلیفه عباسی نیز تمایلی به برقراری ارتباط مستقیم با طغرل نداشته و ترجیح می‌داد از عمیدالملک کندی به عنوان واسطه این ارتباط استفاده کند.

۲۲. ابن اثیر، ج ۱۶، ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۲۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

۲۴. بیهقی، ج ۲، ص ۸۵۵.

۲۵. بنداری اصفهانی، زبده النصره و نخبه العصر، ترجمه محمدحسین جلیلی (تهران: ابن سینا، ۱۳۵۶)، ص ۱۱.

طغرل در ذیقعدہ سال ۴۴۸ قمری پس از اقامتی طولانی مدت در بغداد این شهر را ترک کرد و برای سفری جنگی جهت تسلط بر برخی از مناطق عراق که تا آن زمان تابعیت سلجوقیان را نپذیرفته بودند عازم گردید. وی پس از موفقیت‌هایی که در طی این سفر به دست آورد در سال ۴۴۹ قمری به بغداد بازگشت. در این زمان طغرل تقاضای ملاقات با خلیفه را مطرح کرد و با موافقت خلیفه طی مراسم باشکوهی به حضور رسید. در طی این مراسم خلیفه سلطنت طغرل را به رسمیت شناخت، پادشاهی شرق و غرب را به وی تفویض کرد، و بر سر او تاج نهاد.^{۲۶} مراسمی اینگونه در خلافت عباسی بی‌سابقه نبود. سال‌ها پیش در مراسمی مشابه همین اختیارات به عضالدوله دیلمی (۳۷۲-۳۳۸ ق) حاکم بویهی داده شده بود.^{۲۷} اما یک اختلاف مهم پیرامون این دو مراسم نقشی است که در مراسم اخیر از سوی خلیفه برای عمیدالملک کندی در نظر گرفته شده بود.

در طی مراسم باریابی عمیدالملک کندی همواره در کنار طغرل بود و وظیفه مترجم و راهنمای وی را برعهده داشت.^{۲۸} این موضوع با توجه به عدم آشنایی طغرل به زبان عربی و نقشی که عمیدالملک در طول این مدت در ارتباط خلیفه و سلطان ایفا کرده بود، طبیعی به نظر می‌رسید. اما سخنان رسمی که خلیفه ابراز نمود بیانگر آن بود که وی جایگاهی متفاوت برای عمیدالملک در ارتباط خلافت و سلطنت در نظر گرفته است. براین اساس خلیفه خطاب به طغرل اعلام نمود «منصور بن احمد [عمیدالملک] نائب ما نزد توست و صاحب ما و خلیفه ما نزد توست و ودیعت ما نزد توست. پس او را حفظ کن.»^{۲۹}

چرا خلیفه در مراسم تأیید سلطنت طغرل عمیدالملک کندی وزیر وی را نایب و جانشین خود اعلام می‌نماید؟ برچه مبنایی وزیر طغرل نایب خلیفه می‌شود؟ این گفتار خلیفه تنها با اتکا به نظریه حکومت استیلاء ماوردی قابل توضیح است.

سلجوقیان نیرویی تازه راه‌یافته به معادلات سیاسی جهان اسلام بودند. گرچه آنان مسلمان بوده و خلافت عباسی را تأیید می‌کردند، اما عملکرد آنان در مناطق فتح‌شده و غارت و خرابی‌هایی که ایجاد کرده بودند تردید فراوانی پیرامون صلاحیت آنان برای تصدی حکمرانی مناطق مفتوحه ایجاد کرده بود. حتی زمانی که خلیفه مجبور به دعوت آنان برای حضور در بغداد شد نیز این تردیدها

۲۶. بنداری، ص ۱۶ - ۱۵.

۲۷. برای شرح این مراسم نک: به ابوالحسن هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافه، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی

(تهران: بنیاد فرهنگ ایران)، ص ۶۰ - ۵۹.

۲۸. بنداری، ص ۱۲ - ۱۱.

۲۹. ابن جوزی، ج ۱۶، ص ۲۱.

کاملاً مشهود بود. به نوشته انوشیروان بن خالد زمانی که طغرل دعوت خلیفه برای حضور در بغداد را پذیرفت،

وی چون سیلی خروشان به حرکت آمد. گرد موکب و سپاهیان طغرل چون شب پرده سیاهی بر هرچه که در راه از اشجار و احجار بود افکند. جماعت ترکان آبخور و چشمه‌ای نیافتند مگر آنکه آن را لب زدند. از زیبایی نگذشتند مگر آن که آن را زشت کردند. از آتشی گذر نکردند مگر آنکه بر آن آب پاشیدند. خانه‌ای را رها نکردند مگر آنکه آن را به هم ریختند. چه بسا سد و بندها که شکستند و بس عیب و ننگ به جا نهادند. پادشاهان از ترس ترکان فرار کردند و خود را در مقابل آتش فسادشان به کناری کشیدند. به شهری وارد نشدند مگر آنکه مالک شهر را بنده ساختند و کوچه‌ها را از افراد خود پر کردند. ساکنان شهر را ترساندند و وحشت را بر شهر حکمروا ساختند ... سپس به جانب بغداد توجه کردند و درازدستی و یغمای بی امانی انتشار دادند.^{۳۰}

تصویر منفی ایجادشده در اذهان پیرامون رفتار و عملکرد ترکان باعث شد که تنها چند روز پس از حضور آنان در شهر بغداد مردم شهر بر علیه آنان دست به شورش زده و «غزها را در هر جا در محلات شهر می‌یافتند میکشند.»^{۳۱} شورش به شدت سرکوب شد و بخش‌های وسیعی از شهر مورد غارت سپاهیان سلجوقی قرار گرفت. حضور سیزده‌ماهه سپاه سلجوقی در بغداد نیز بهبودی در اوضاع ایجاد نکرد. به گفته ابن‌اثیر حضور طولانی مدت لشکریان طغرل در شهر بغداد مردم شهر را دچار کمبود مواد غذایی و مسکن کرده و سپاه سلجوقی «هرکار ناروائی انجام دادند.»^{۳۲} در طی این مدت خلیفه برای جلوگیری از ستمکاری‌های ترکان حداقل دو بار مجبور گردید که طغرل را با تنها حربه خویش، ترک بغداد، تهدید کند.^{۳۳}

تردیدی نیست که با توجه به شرایط سیاسی آن عهد جهان اسلام خلیفه چاره‌ای جز تأیید حکومت طغرل نداشت. از طرف دیگر با توجه به عملکرد طغرل و سپاهیان سلجوقی تا این زمان از دیدگاه خلیفه طغرل شرایط لازم برای تفویض حکومت استیلاء را دارا نبود. لذا برای حل این مسأله خلیفه به آن بخش از نظریه حکومت استیلاء ماوردی که پیش از این به آن اشاره شد متوسل

۳۰. بنداری، ص ۱۰.

۳۱. ابن‌اثیر، ج ۱۶، ص ۳۱۴.

۳۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۲۹.

۳۳. یک بار پس از دستگیری ملک رحیم و یارانش در ابتدای حضور طغرل و در بغداد در سال ۴۴۷ قمری، و بار دیگر در سال

۴۴۸ قمری خلیفه چنین تهدیدی را مطرح کرد. ابن‌اثیر، ج ۱۶، ص ۳۱۶، ۳۳۰.

گردید. براین اساس در صورتی که فرمانروای ناشی از استیلاء شروط لازم برای احراز این سمت را نداشت خلیفه می‌توانست نایبی [عمیدالملک کندری] را که از شروط لازم برخوردار باشد تعیین کند تا برخورداری نایب از شروط جبران‌کننده کاستی این شروط در فرمانروا [طغرل] باشد. بدین ترتیب فرمانروا همان فرد استیلاء‌یافته [طغرل] است اما اجرای امور برعهده نایب خلیفه [کندری] است.

نتیجه‌گیری

ضعف آخرین حکمران بویهی عراق در حفظ نظم و امنیت قلمرو حکومتی و حتی مرکز خلافت شهر بغداد، همزمان با فعالیت گسترده داعیان فاطمی مصر که اساس خلافت عباسی را تهدید می‌کرد، موجب گردید که خلیفه عباسی به فرمانده سلجوقی طغرل، متوسل شود. خلیفه سعی نداشت که به واسطه سلجوقیان به عمر سلسله آل بویه پایان دهد اما سیر وقایع به گونه‌ای پیش رفت که حضور طغرل در بغداد به دستگیری و مرگ آخرین حکمران بویهی بیانجامد. در این عهد، استیلاء طغرل بر بخش‌های وسیعی از ایران و عراق قطعی شده بود. همانند سایر حکومت‌هایی که پیش از این بر مناطقی مستولی شده و پس از استیلاء از خلافت تأییدیه گرفته بودند خلیفه چاره‌ای جز تفویض حکومت به سلجوقیان و تأیید آنان نداشت. اما از آنجا که عملکرد سوء سلجوقیان در مناطق فتح‌شده و شهر بغداد تردیدهای فراوانی را پیرامون صلاحیت آنان برای تفویض حکومت ایجاد کرده بود، خلیفه با توسل به نظریه حکومت استیلاء ماوردی و با اعلام وزیر طغرل، عمیدالملک کندری، به عنوان نایب خویش در نزد طغرل سعی کرد تا به توجیه این تفویض حکومت پردازد.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین علی. *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ج ۱۶. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۸.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲.
- بنداری اصفهانی. *زبدہ النصره و نخبه العصرہ*. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۶.
- بیہقی، ابوالفضل محمدبن حسن. *تاریخ بیہقی*. تصحیح خلیل خطیب‌رہبر. تهران: مهتاب، ۱۳۷۴.
- جوینی، علاءالدین بن عطاملک بن بہاءالدین محمد بن محمد. *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد

قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۱.

راوندی، محمدبن علی بن سلیمان. *راحه الصدور آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*. تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

صابی، ابوالحسن هلال بن محسن. *رسوم دارالخلافه*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

فرای، ریچارد و دیگران، *تاریخ ایران کمبریج*. ج ۴. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

کلم، ورنه. *خاطرات یک مأموریت*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه‌روز، ۱۳۸۳.

لمبتون، آن. ک. س. *نظریه دولت در ایران*. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: گپو، ۱۳۷۹.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب. *آیین حکمرانی*. ترجمه حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

ظهیرالدین نیشابوری. *سلجوقنامه*. به اهتمام اسماعیل افشار. تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲.

